

بررسی تطبیقی قاعده «جری و تطبیق» آیات قرآن*

□ سید شاه گل حسین سجادی**

چکیده

«جری و تطبیق» آیات قرآن، یکی از مسائل مهم، در علم تفسیر است. اصطلاح «جری و تطبیق» بدین معنا، که هیچ آیه‌ای از قرآن در زمان و مکان محصور نمی‌ماند، بلکه در هر موردی که با مورد نزول، از نظر ملاک و مناط یکسان باشد، جاری می‌شود که در واقع اصطلاحی برگرفته از روایات اهل بیت علیهم‌السلام است، در نظر ابتدایی، گمان می‌رود که روایت جری، شمول آیه را به مورد تطبیق شده در روایت، محدود نموده است، حال آنکه این تطبیقات در روایات از باب ذکر مصادیق آیه هست و هرگز آیه به آن تطبیقات، محدود نمی‌گردد. ادله حجیت این قاعده، علاوه از دلیل عقلی، عمده دلایل آن روایات است. در این مقاله تلاش شده با بررسی تطبیقی ادله و دیدگاه‌های فریقین، مفاد این قاعده همانند شیعه، نزد اهل سنت نیز اثبات گردد، مفسرین اهل سنت گرچه اصطلاح «جری و تطبیق» را به کار نبرده‌اند اما مفاد آن را باور داشته و دارند؛ چون با این قاعده جاودانگی قرآن، و نقش هدایتی آن در جامعه بشری، توجیه‌پذیر است. اندیشمندان اهل سنت برای سرایت حکم آیه، از زمان نزول به موارد مشابه و هم نظیر، در بستر زمان بجای قاعده جری، راهکارهای عموم نص، عموم معنایی و امثال آن را ارائه می‌کنند. **کلیدواژه‌ها:** بررسی تطبیقی، قاعده جری و تطبیق، تأویل، بطن.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۵/۲۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰.

** . دانش‌آموخته دکتری جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه (alone.wistful209@gmail.com).

مقدمه

همه مسلمین، بر جاودانگی آموزه‌های قرآن کریم، اتفاق نظر داشته و دارد؛ قرآن کریم را کتاب فرازمانی و فرامکانی می‌دانند، و بر این باورند، که آموزه‌های آن باید در همه دوره‌ها و زمان‌ها نقش هدایتی خویش را ایفا نماید، چون معارف و آموزه‌های آن حقیقت‌هایی هستند که اختصاص به دوران خاص و افراد ویژه‌ای ندارد، ولی چگونگی تعمیم مفاهیم مطرح‌شده در آیات قرآن و تطبیق آن بر مصادیق نو پیدا، از دغدغه‌های اساسی بزرگان اسلام و اندیشمندان مسلمان است، قاعده مشهور «جری و تطبیق» یکی از ابزارها و راهکارهای تحقق این هدف والا و جاودانگی قرآن محسوب می‌شود، که از دیرباز این قاعده نزد اندیشمندان و مفسران قرآنی شیعه با توجه به روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، شناخته‌شده و به کار می‌رفته است. هرچند کاربرد اصطلاح «جری و تطبیق» نزد علماء و مفسرین اهل سنت شناخته‌شده نیست، از این رو، گمان می‌رود که این قاعده به شیعه اختصاص دارد، ولی با توجه به ادله و مباحثی که ارائه خواهد شد، می‌توان ادعا نمود قاعده «جری و تطبیق» از جمله قواعد ارتکازی آنان در تفسیر قرآن است.

در این پژوهش، دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت درباره این موضوع به صورت تطبیقی موردبررسی قرار می‌گیرد، و ادله حجیت آن از منظر فریقین ذکر خواهد است، و در نتیجه خواهیم گفت، هیچ‌کس از مسلمین نمی‌تواند، مفاد قاعده مزبور را انکار کند، چون در آن صورت جاودانگی آیات قرآن را منکر شده است.

مفهوم «جری و تطبیق»

الف) در لغت: واژه «جری» در لغت به معنای روان شدن، جریان داشتن و حرکت منظم در طول مکان است. از این جهت گاهی از خورشید به جاریه تعبیر می‌شود؛ زیرا از یک سو به سوی دیگر روان است و حرکت دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴/ ۱۴۰)

راغب اصفهانی در المفردات چنین می‌نویسد: «الجری: المر السریع، وأصله کمر الماء ولما یجری بجریه یقال: جری یجری جریة وجریاناً». (راغب اصفهانی، ۱۳۲۳: ۱۹۵)؛ جری در

لغت به معنای عبور سریع و در اصل برای بیان حرکت آب و آنچه با آب جریان می‌یابد وضع شده است، صورت‌های فعلش، جری، یجری، جریة و جریا و جریانا است.

واژه «تطبیق» در لغت، به معنای قرار دادن چیزی بر چیز دیگر است به گونه‌ای که آن را بپوشاند و مساوی یکدیگر باشند. (مصطفوی، ۱۳۰۰: ۷۷/۲)

ب) در اصطلاح: برخی «جری و تطبیق» را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات درباره آن‌ها نازل شده است». (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۷).

به نظر می‌رسد، این تعریف علاوه از این که گویا نیست، مانع الاغیار نیز نمی‌باشد، زیرا در این صورت همه تطبیقات از جری به حساب می‌آید، درحالی که همه تطبیقات از حیطة جری نمی‌باشد، چنان که در ملاحظه بدان اشاره خواهد شد.

تعریف مناسبی که می‌توان از «جری و تطبیق» ارائه نمود، چنین است؛ «جری و تطبیق» عبارت است از سرایت حکم آیه، از زمان نزول به مصداق یا مصادیق نو پیدای آن در بستر زمان که ملاک و معیار واحد و یکسان دارند.

ملاحظه: در تعریف جری با آوردن قید «زمان» برخی تطبیقات مفاهیم کلی بر مصادیق از تعریف جری خارج می‌شود، دلیل بر اخذ قید «زمان» در تعریف این است که قید «زمان»، اولاً در واژه «جری» نهفته است و ثانیاً از روایاتی همچون: «مِنْهُ مَا قَدْ مَضَىٰ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَأْتِ» و «لَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِيمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَىٰ فِيمَنْ مَضَىٰ» و «وَيَجْرِي عَلَىٰ آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَىٰ أَوَّلِنَا»، قید «زمان» استنباط می‌شود. به عنوان مثال؛ تطبیق مفهوم عام لفظ «حسنه» در آیه شریفه «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» (سوره بقره: آیه ۲۰۱). بر اخلاق نیکو در روایت، (کلینی، ۱۳۸۸: ۷۱/۵) که این نوع تطبیق جزو «جری» به شمار نمی‌آید بلکه یکی از مصادیق مفهوم عام لفظ «حسنه» است.

پس اصطلاح «جری» بدین معناست که آیات قرآن از شمولیت و عمومیت زمانی برخوردارند، و به موارد نزول آیات اختصاص ندارند، بلکه در هر موردی که با مورد نزول از نظر ملاک و مناط یکسان باشد، جاری می‌شود.

نکته‌ی قابل توجه این که کلمه تطبیق یا انطباق در روایات ذکر نشده است و از سویی باید بگوییم «جری و تطبیق» دو واژه مترادف نیستند، بلکه «جری» وصف مفاد آیه و بیانگر جاودانگی پیام آن است و «تطبیق»، وصف گفتار معصومین علیهم‌السلام و یا کلام مفسران برای منطبق ساختن مفاد آیه بر پاره‌ای از مصادیق خارج از مورد نزول است اگرچه زمانی که واژه «تطبیق» همراه واژه «جری» به کار رود، هر دوی یک معنا استعمال می‌شوند. (نورایی، ۱۳۹۰: ۳۴)

دلایل حجیت قاعده «جری و تطبیق»

در مورد صحت «قاعده جری و تطبیق» و جواز اجرای آن، می‌توان، دلایل متعددی را اقامه نمود؛ که در پرتو آن جری و تطبیق آیات قرآن را تبیین و اثبات کرد؛ در ذیل ادله آن، به تفصیل ذکر می‌شود.

۱. دلیل عقلی

دین اسلام، به عنوان خاتم ادیان و آخرین دین الهی، برای هدایت بشر تا روز قیامت عرضه شده و قرآن به صراحت، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را آخرین پیام‌آور خدا معرفی کرده است، قرآن نیز به عنوان سند اساسی این دین، باید ماندگار و جاوید باشد، و این قابلیت را داشته باشد که هم گون با جاودانگی دین، پایدار باشد. و این نیز از بدیهیات است، راز ماندگاری و جاودانگی یک پیام، آن است، که آن پیام عمومیت و شمولیت داشته باشد، پیامی که در حصار زمان، محدود و محصور است، با گذشت زمان تاریخ اعتبارش پایان می‌پذیرد.

با سیری در محتوای پیام‌های قرآن، آشکار می‌شود، که اصول دعوت قرآن و مقاصد اساسی آن، درباره‌ی حقیقت هستی و جان انسان‌هاست، وبری هدایت فطرت انسان‌ها آمد، و به نیازهای فطری و پرسش‌های معنوی و اعتقادی او پاسخ می‌دهد، و فطرت انسان نیز قابل تبدیل و تغییر نیست، «فطرت‌الله‌التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله» (سوره مدثر؛ آیه ۳۶) و بر این اساس خطابات قرآن، هرچند، گاه متوجه گروه‌های خاصی است، اما نوع پیام

و حقیقت آن، تعمیم می‌پذیرد؛ پس قرآن هیچ‌گاه کهنه و مندرس نمی‌شود، و فراتر از زمان و تعلقات قومیم جغرافیایی است.

و از سوی می‌توان گفت؛ عقل بشری حتی در مورد قوانین اساسی کشورها نیز همین حکم را اجرا نمود؛ ده‌ها سال از عمر قانون اساسی یک کشور می‌گذرد، ولی در طول زمان، قوانین آن بر موضوعات مختلف تطبیق می‌شود و همگی محدود کردن آن را برخلاف حکمت تشریع آن می‌دانند؛ قرآن نیز که در آن آیین الهی برای هدایت بشر تا ابد آمده است، باید بتواند بر افراد، در هر زمان، منطبق شود و مردم را هدایت کند. بنابراین، اصل موضوع تطبیق، یک امر عقلانی است، و هیچ‌کس نمی‌تواند منکر این موضوع شود.

۲. دلایل روایی

مراد از ادله روایی، اخباری است که بر دائمی بودن احکام و معارف قرآن تأکید کرده و استمرار پیام قرآن را برای هدایت انسان تا قیامت به اثبات می‌رساند.

۳-۱. روایات شیعه

روایاتی که در این مبحث مورد استناد قرار می‌گیرند، احادیثی هستند که در آن واژه «جری» و یا معنای معادل آن به‌کاررفته است که بر قاعده «جری و تطبیق» دلالت صریح دارند. در اینجا به برخی از آن روایات اشاره می‌گردد.

روایت اول: «عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهَا تَنْزِيلُهَا وَ بَطْنُهَا تَأْوِيلُهَا مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كَمَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ ...». (صفر قمی، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۹۶ و مجلسی، ۱۹۸۳: ۹۷/۸۹ و عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۱/۱) فضیل بن یسار می‌گوید: درباره‌ی معنای روایت مشهور نبوی «مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» از امام باقر عليه السلام پرسیدم؛ ایشان در پاسخ فرمود: ظهر قرآن، تنزیلش و باطن آن، تأویلش است، برخی از [مصادیق] آن گذشته و برخی هنوز نیامده است. قرآن

همانند مهر و ماه در جریان است، تأویل چیزی از آن که فرارسد، درباره‌ی زندگان همچون مردگان یکسان تطبیق می‌شود.

روشن است در این روایت انطباق آیات قرآن کریم بر مصادیق خارجی «جری» آیه شمرده شده است.

روایت دوم: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا حَيِّثُمَا ... وَلَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أُولَئِكَ الْقَوْمُ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ» (کلینی، ۱۳۸۸:

۱۹۱/۱ و مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۴/۳۲۹ و عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۰/۱) امام باقر عليه السلام می‌فرماید: «و اگر این طور باشد که وقتی آیه‌ای در قومی نازل شد پس از آن که همان قوم مردند آن آیه نیز بمیرد، از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند؛ اما همه قرآن، تا آسم آن‌ها و زمین هست جاری است و برای هر قوم آیه‌ای است که آن را می‌خوانند و از آن بهره نیک یا بد دارند».

روایت سوم: «عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَ بَطْنِهِ فَقَالَ ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أُولَئِكَ». (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۵۹)

حمران بن اعین می‌گوید: از ظاهر و باطن قرآن از امام باقر عليه السلام پرسیدم؛ در پاسخ فرمود: ظاهر قرآن آن‌ها هستند که آیات قرآن درباره آن‌ها نازل شده، و باطن آن کسانی هستند که اعمالشان همانند آن‌هاست و همان طور که (قرآن) درباره آنان (افراد زمان نزول) نازل شده، در مورد آیندگان نیز جریان دارد.

ملاحظه: در برخی روایات اهل بیت عليهم السلام عملاً، جری آیه انجام شده، که روایات در این زمینه فراوان است به خاطر اختصار در ذیل برخی آن روایات از باب نمونه ذکر می‌شود.

روایت چهارم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (حج: ۴۰). قَالَ: «نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيٍّ وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرٍ وَ جَرَتْ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

أَجْمَعِينَ». (کلینی، ۱۳۸۸: ۳۳۷/۸) از امام باقر علیه السلام درباره آیه مزبور، روایت شده، که فرمود: «آیه درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام حمزه و جعفر نازل شده، و سپس در مورد امام حسین علیه السلام جاری شد.

روایت پنجم: در روایتی امام صادق علیه السلام فرموده: «... وَإِنْ كَانَتْ الْآيَاتُ فِي ذِكْرِ الْأَوَّلِينَ فَمَا كَانَ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ فَهُوَ جَارٍ فِي أَهْلِ الْخَيْرِ وَمَا كَانَ مِنْهَا مِنْ شَرٍّ فَهُوَ جَارٍ فِي أَهْلِ الشَّرِّ». (همان: ۳۱۶/۲۴) یعنی اگر آیات درباره پیشینیان باشد، هر آیه که مربوط به نیکوکاران است، درباره نیکان این امت نیز جاری است، و هر آیه که درباره شری است درباره اهل شر جاری است.

بررسی:

اساساً متقن ترین دلیل برای اثبات و اعتبار «قاعده جری و تطبیق» روایت های مذکورند، مفاد این روایات متعدد آن است، که آیات قرآن هیچ گاه در زمان نزول محصور نمی ماند، بلکه تا ابد نقش هدایتی خود را ایفا می کند؛ و بیانگر جاودانگی قرآن است.

پس آنچه می توان از این روایات خصوصاً روایت اخیر استنباط نمود، آن است که «جری» عبارت است از اینکه نباید، آیات قرآنی را به شأن نزول و یا گروه و اشخاصی خاص - که آیه درباره آنها نازل شده است - اختصاص داد؛ بلکه هر کس که با همان صفات و ویژگی ها باشد، مشمول حکم آیه خواهد بود. مثلاً: در بحارالانوار ذکر شده که آیه «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ» (نساء: ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۵). در مورد عبدالله بن ابی نازل شده و سپس نسبت به هر منافق جاری و ساری است. (مجلسی، ۱۹۸۳: ۶۵/۲۲)

۲-۳. روایات اهل سنت:

در کتب اهل سنت نیز روایات فراوان، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و صحابه نقل شده است؛ که در برخی از آنها سخن از عام بودن آیه شده، و در برخی دیگر، آیات قرآن بر مصادیق مختلف تطبیق داده شده است، و از همین رو سیوطی و دیگران نیز تصریح می کنند که در بین صحابه پیامبر

اکرم علیه السلام رایج بوده، که آنان حکم آیه یا آیات را به غیر موارد سبب نزول سرایت می دادند، مانند آیه ظهار، و غیر آن؛ (سیوطی، ۱۴۰۷: ۱۱۰/۱) و آشکار است، این عمل آنان، بر جواز جری و سرایت حکم آیه، در بستر زمان صحه می گذارد؛ که در ادامه به برخی از روایات مرتبط اشاره می گردد:

روایت اول: از ابن مسعود روایت شده، گفت: «ما من آیه الا عمل بها قوم، و لها قوم سیعملون بها». (همان: ۳۶۶/۲) آیه ای نیست مگر اینکه قومی به آن عمل کرده اند و قوم دیگری به آن عمل خواهند کرد.

روایت تصریح دارد که آیات قرآن در شأن نزول و افراد خاص محدود نمی شوند، بلکه تا ابد بر موارد مشابه جریان دارند.

روایت دوم: در تفاسیر اهل سنت در ذیل آیه «... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلَّذِينَ آمَنُوا» (هود: ۱۱۴). «... زیرا خوبی ها بدی ها را از میان می برد. این برای پند گیرندگان، پندی است» با اسناد از عبد الله روایت می کند که مردی نزد پیغمبر اسلام علیه السلام آمد و گفت: یا رسول الله در آن سوی شهر متعرض زنی گردیدم و گناه آلود شدم، نه به حدی که جماع کرده باشم و اکنون به حضور آمده ام تا چه فرمایی. ... پیغمبر اکرم علیه السلام پاسخی نداد، و مرد رفت تا از پشت سر صدایش کردند، برگشت و پیغمبر اکرم علیه السلام آیه فوق را بر او تلاوت کرد که «حسنات، سیئات را از بین می برد». شخصی پرسید: یا رسول الله علیه السلام این خاص این مرد است؟ حضرت فرمود: نه، برای عموم است. (ر.ک: به تفسیر اهل سنت ذیل آیه؛ مسلم و بخاری نیز این روایت را به طریق دیگر آورده اند). یعنی با توجه به این روایت نبوی صلی الله علیه و آله آیات قرآن در موارد شأن نزول منحصر نیست، بلکه عمومیت زمانی و مکانی دارند.

روایت سوم: أخرج احمد في الزهد عن الأعمش قال مر جابر ابن عبد الله و هو متعلق لحما على عمر رضی الله عنه فقال ما هذا يا جابر قال هذا لحم اشتهيته اشتريته قال و كلما اشتهيت شيا اشتريته أما تخشى أن تكون من أهل هذه الآية أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا». (سیوطی، ۱۳۶۵: ۴۲/۶) جابر در حالی که مقداری گوشت همراه داشت، از کنار عمر گذر می کرد، عمر گفت: ای جابر! این چیست؟ جابر گفت: گوشت است! به آن اشتها

پیدا کرده و آن را خریدم. عمر گفت: یعنی به هر چیزی که به آن اشتها پیدا کنی آن را می خری؟! آیا ترس و خوف این را نداری که مشمول حکم این آیه شوی سپس آیه را تلاوت کرد. ملاحظه این که آیه شریفه درباره کفار است، اما خلیفه دوم آن را بر مؤمنین جری و تطبیق نموده است.

روایت چهارم: أخرج ابن عساكر في تاريخه بسند رواه عن ابن عباس في قوله آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قال أبو بكر وعمر وعثمان وعلي. (همان: ۳۰/۱) از ابن عباس روایت شده که گفت مراد از آیه ابوبکر، عمر، عثمان و علی است. که در روایت مذکور آیه عام بر برخی مصادیق تطبیق شده است.

روایت پنجم: وأخرج ابن مردويه عن ابن عباس في قوله وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يعني أبا جهل بن هشام إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ذكر عليا و سلمان. (أبي حاتم، ۱۴۱۹: ۲۹۴۱/۹) از ابن عباس روایت شده که گفت: مراد از «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» ابوجهل بن هشام است. و مراد از «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» حضرت علی و حضرت سلمان است.

توجه دارید، آیه شریفه عام است، و در این روایت بر برخی مصادیق جری و تطبیق شده است.

روایت ششم: از ابن عمر روایت شده، که گفت: ما وجدت في نفسي من شيء ما وجدت في نفسي من هذه الآية يعني وَإِنْ طَائِفَتَانِ الْخِإِني لم أقاتل هذه الفئة الباغية كما أمرني الله تعالى - يعني بها معاوية و من معه الباغين - على كرم الله تعالى وجهه. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰۳/۱۳) پسر خلیفه ثانی خیلی اظهار ناراحتی می کند، که چرا کوتاهی کرده و بر طبق حکم الهی با فئه باغیه (معاویه و اهل شام) در حمایت حضرت علی پیکار و جنگ نکرده است. آشکار است، عبدالله پسر خلیفه ثانی آیه عام را در جنگ صفین بر معاویه و اهل شام جری و تطبیق نموده است.

علاوه از این روایات، نوع برخورد بزرگان دین، در سال های پس از پایان نزول قرآن در دوره

تابعین تا قرن‌ها بعد، گواه روشنی بر فرازمانی و فرا قومی بودن بیانات و خطابات قرآنی است و بُعد تشریع عام، و جری قرآن را تأیید می‌کند. و می‌توان گفت: اگر آیات قرآن، منحصر و محدود به عصر نزول بود، بزرگان دین در زمان بعدی، به استناد آن‌ها احکام و معارف دین را تبیین نمی‌کردند؛ آشکار است که سیره‌ی پیشوایان دین می‌تواند معیار خوبی در نوع نگاه ما، به قرآن و دین الهی باشد. و اینک از باب نمونه جری و تطبیقی که از سوی تابعین و بزرگان دیگر انجام شده است، ذکر می‌شود.

۱. از شأن نزول و ظاهر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید»، فهمیده می‌شود، که منظور از واژه «صادقین» پیامبر اکرم و اهل بیت و صحابه راستین است (أبی حاتم، ۱۴۱۹؛ ۶/ ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷) اما در برخی روایات اهل سنت آیه بر بعضی افراد خاص تطبیق شده است؛ مانند:

(الف) حدثنا أبو سعيد الأشج ثنا المحاربي عن جوير عن الضحاك في قوله: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قال: مع أبي بكر وعمر وأصحابهما». (همان) مراد از «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» این است، که با ابوبکر و عمر و یاران آن دو باشید.

(ب) حدثنا أبي ثنا سهل بن عثمان ثنا رجل قد سماه عن السدي في قوله: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قال: كونوا مع كعب بن مالك، و مرارة بن ربيعة، و هلال بن أمية». (همان؛ سیوطی، ۱۳۶۵؛ ۳/ ۲۸۹ - ۲۹۰) مراد از «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» این است، که با کعب بن مالک، و مرارة بن ربيعة، و هلال بن أمية باشید.

(ج) ابن عساکر نیز از امام باقر روایت می‌کند، که فرمود: «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قال مع علي بن أبي طالب». (سیوطی، همان) أخرج ابن مردويه عن ابن عباس في قوله اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قال مع علي بن أبي طالب». (همان) یعنی (در این دو روایت) مراد از «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» این است، که با علی بن ابی طالب باشید.

۲. حدثنا علي بن الحسن المسنجاني، ثنا عبد الرحمن بن أبي العرمو سأله يعني أبا صخر عن قول الله «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» قال: عمر بن عبد العزيز». (أبی حاتم، ۱۴۱۹؛ ۴/ ۱۱۶۰) یعنی مراد از آیه، عمر بن عبد‌العزیز است.

۳. راوی می‌گوید: به حسن بصری، درباره‌ی آیه «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ...» گفتم، که آیا آیه در مورد ما نیز مثل بنی‌اسرائیل جاری است؟ گفت: «بله! قسم به کسی که معبودی جز او نیست، همان‌طور که آیه درباره‌ی بنی‌اسرائیل است (درباره‌ی ما نیز هست) چون نزد خدا خون بنی‌اسرائیل از خون ما (مسلمین) گرامی‌تر نیست». (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۱/۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۸۴/۳)

قابل توجه این‌که آیه‌ای که درباره بنی‌اسرائیل است، بر امت اسلامی جاری و تطبیق شده است. یعنی آیه از لحاظ لفظ به بنی‌اسرائیل خاص است، اما از لحاظ معنا در همه مردم عام است.

بررسی:

مقصود از روایات و تطبیقاتی که ارائه شد، این است که همه مسلمین اصل فرازمانی و فرا مکانی قرآن را باور دارند از این‌رو، احکام و آموزه‌های قرآن، در قید زمان و مکان اسیر نمی‌شود، بلکه آیات آن، همان‌طور که بر مردم صدر اسلام تطبیق می‌شود، بر مردم زمان‌های دیگر نیز جاری است.

هرگز مراد از بیان روایات تطبیقی فوق، این نیست که همه این روایات صحیح و حق باشد، چون متأسفانه برخی در طول تاریخ به خاطر تعصبات مذهبی، بعضی از آیات قرآن را نادرست و باطل تطبیق نموده‌اند. از این‌رو، نکته‌ای باید متذکر شویم؛ آشکار است، جری و تطبیق مفهوم کلی بر مصادیقش نزد همه اصولیین و مفسران پذیرفته است و هیچ مشکلی ندارد. این نوع تطبیق قهراً انجام می‌گیرد و هیچ محذوری در آن نیست، فقط مشکل در تشخیص مصادیق است. یعنی مشکل اساسی در «جری و تطبیق» تشخیص مصداق یا مصادیق است، زیرا هر مذهب و مکتبی، مذهب و افراد خودشان را حق دانسته و دیگران را باطل می‌دانند و اساساً بیشترین اختلافات در مورد قرآن نسبت به معانی و مفاهیم آیات نیست بلکه اختلاف در مرحله تطبیق آیات به وجود می‌آید. مثل: دروغ‌هایی که توسط معاویه، سلاطین اموی و عباسیان به رسول خدا نسبت داده شد تا حق را باطل و باطل را به حق جلوه دهند، در تاریخ مشهور است که معاویه پول کلانی به «سمرة بن جندب» داد که روایت کند که آیه «وَمِنْ

النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...» (بقره: ۲۰۷) درباره عبدالرحمن بن ملجم لعین و آیه «... أَلَدُّ الْخِصَامِ...» (بقره: ۲۰۴) (که درباره منافقین است) درباره علی بن ابی طالب علیه السلام است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۱۰/۱) به عبارتی با توجه به این که جری و تطبیق آیات، تفسیر قرآن نیست ازاین رو بحث درباره حجیت قول صحابه و تابعین در روایات تطبیقی ثمره‌ای ندارد، بلکه غیر معصوم هم می‌تواند (بدون تعصب طبق شرایط قاعده جری) حکم و مفهوم آیه را بر موارد مشابه در بستر زمان تطبیق نماید. (شرایط قاعده جری در ادامه بیان خواهد شد)

جمع‌بندی

پس روایات اهل سنت همانند شیعه حکایت از این دارند، که قرآن کریم همه‌زمانی و همه مکانی است، و در زمان نزول محدود نمی‌شود، چون برای هدایت نوع انسان تا ابد نزول یافته است، و اگر در آیه‌ی حکم به فردی ناظر باشد، به عنوان مثال است، نه این که آیه در آن مورد محصور شود، زیرا در آن صورت فایده آیه با مرگ آن افراد از بین می‌رود، مگر اینکه غیر از آن مصداق شأن نزول مصداقی نداشته باشد.

خلاصه این که با توجه به روایات تطبیقی اهل سنت، می‌توان گفت؛ اهل سنت در باور به مفاد قاعده «جری و تطبیق» آیات، با شیعه هم عقیده‌اند، جز این که آنان اصطلاح «جری» بکار نمی‌برند بلکه به جای آن، اصطلاحات دیگری به کار می‌برند که در قسمت «دیدگاه دانشمندان اهل سنت» با تفصیل از آن بحث خواهد شد.

دیدگاه دانشمندان شیعه، درباره قاعده «جری و تطبیق»

در این قسمت، دیدگاه اندیشمندان شیعه که دیدگاه خاص و نسبتاً تفصیلی، نسبت به قاعده «جری و تطبیق» آیات دارند، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. دیدگاه علامه طباطبایی

مفسر قرآن علامه طباطبایی توجه خاصی به «جری» داشته باید گفت، این قاعده را با این نام،

ایشان زنده نموده است ایشان در این زمینه می‌نویسد: «بنابراین، هرگز مورد نزول آیه‌ای، مخصّص آن آیه نخواهد بود، یعنی آیه‌ای که درباره‌ی شخصی یا اشخاصی معین نازل شده، در مورد نزول خود منجمد نشده، به هر موردی که در صفات و خصوصیات، با مورد نزول آیه شریک است، سرایت خواهد نمود و این خصوصیت همان است، که در اصطلاح روایات به نام «جری» نامیده می‌شود». (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۴۲)

ایشان در شرح حدیث «مِنْهُ مَا قَدْ مَرَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ» می‌نویسد: «اینکه فرمود: «بعضی از آن معانی رخ داده و بعضی بعداً رخ می‌دهد» ظهور در این دارد که ضمیر در آن به قرآن برگردد، از این جهت که مشتمل بر تنزیل و تاویل است. و بنابراین جمله «و قرآن با گردش خورشید و ماه جریان دارد» نیز شامل تنزیل و تاویل هر دو می‌شود، و در مورد تنزیل با مسئله «جری»، که در لسان اخبار اصطلاحی است، برای تطبیق کلیات قرآن با مصادیقی (که پیش می‌آید) منطبق می‌شود نظیر انطباقی که آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (نوبه: ۱۲۰) بر همه طوایف مؤمنین دارد، چه مؤمنین در عصر نزول آیه، و چه آن‌ها که در اعصار بعد می‌آیند، که این خود نوعی از انطباق است. و نوع دیگرش که دقیق‌تر از آن است، انطباق آیات جهاد بر جهاد نفس، و انطباق آیات منافقین بر فاسقان از مؤمنین است. و نوع سوم آن، که باز از نوع دوم دقیق‌تر است انطباق آیات منافقین و آیات مربوط به گنه‌کاران، بر اهل مراقبت و اهل ذکر و حضور قلب است، که اگر احیاناً در مراقبت و ذکر و حضورشان کوتاهی و یا سهل‌انگاری کنند در حقیقت نوعی نفاق و گناه مرتکب شده‌اند. و نوع چهارم که از همه انواع انطباق دقیق‌تر است، انطباق همان آیات منافقین و مذنبین است بر اهل مراقبت و ذکر و حضور، در قصور ذاتی‌شان از ادای حق ربوبیت». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۳/۳).

بررسی:

شرح و مثال‌هایی که ایشان برای این روایت آورده، نشان می‌دهد، که وی بر این باور است، که «جری و تطبیق» فقط در حوزه «تنزیل» کاربرد دارد، اما می‌توان در حوزه «تاویل و بطن» نیز به‌طور غیرمستقیم «جری و تطبیق» را انجام داد؛ جری در معنای بطنی بدین گونه، که در

مرحله نخست، در آیه مورد نظر با کشف ملاک، و الغای خصوصیات، توسعه مفهومی انجام یافته، که در نتیجه معنای کلی و عام بطنی به دست می‌آید، و سپس در مرحله دوم، آن معنای عام، در بستر زمان بر مصادیق خود، جری و تطبیق می‌شود.

باید متذکر شد، خود توسعه مفهومی، مستقیم ربطی به جری ندارد اما ارتباطش با جری از این جهت است که لازمه توسعه در مفهوم، توسعه در مصداق است. مثلاً: در آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ، أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ، فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا، وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲) در صورت توسعه معنا در برخی روایات، آیه را توسعه مفهومی داده، حیات و ممات معنوی را نیز جزو دلالت آیه می‌شمارد. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۳۱۳) مصادیق آن نیز بیشتر می‌شود که در آن صورت قهراً آیه بر مصادیق حیات و ممات معنوی نیز جری و تطبیق می‌شود و آیه نوع دیگری از نقش هدایتی را ایفا می‌کند و تا روز قیامت بر همه آن مصادیق جاری می‌شود.

۲. دیدگاه آیت‌الله معرفت

آیت‌الله معرفت مستقیم، بحث قاعده «جری و تطبیق» را مطرح نکرده، بلکه دغدغه ایشان نظریه «بطن آیات» بوده، و نظریه خاصی را در آن رابطه بیان نموده، و در ضمن آن نظریه «جری و تطبیق» آیات را ذکر می‌کند.

ایشان درباره آن می‌نویسد:

معنای چهارم تأویل - که در قرآن نیامده، ولی در کلام پیشینیان به کار رفته - عبارت است از: انتزاع مفهوم عام و گسترده از آیه‌ای که در مورد خاصی نازل شده است؛ اهل فن گفته‌اند: «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص المَورد». از تأویل به این معنا، گاهی به «بطن» یعنی معنای ثانوی و پوشیده‌ای که از ظاهر آیه به دست نمی‌آید هم تعبیر شده است، در مقابل «ظهر» یعنی معنای اولیه‌ای که ظاهر آیه بر حسب وضع و کاربرد، آن معنا را می‌فهماند (معرفت، ۱۳۹۰: ۱/۲۴).

و در ادامه می‌نویسد:

به هر حال، این معنای تأویل (معنای چهارم) دامنه‌ای بس گسترده دارد و همین معناست که ضامن عمومیت قرآن است و موجب می‌شود، قرآن شامل تمام زمان‌ها و دوران باشد؛ زیرا اگر مفاهیم فراگیر برگرفته‌شده از موارد خاص نباشد و آیه مختص همان مورد شأن نزول باشد، بسیاری از آیات قرآن عاطل و بی‌ثمر می‌شوند و فایده‌ای جز ثواب تلاوت و ترتیل آن در طول شبانه‌روز نخواهند داشت (همان)

ملاحظه: ایشان در قاعده «جری و تطبیق» را با نظریه «اخذ معنای کلی بطنی» در آیاتی که دارای الفاظ خاص است، قانونمند کرده است؛ بدین گونه که بطن به معنای تأویل آیات قرآن؛ دارای دو مرحله اساسی است که مرحله نخست آن، دستیابی به پیام‌های کلی و عام آیات پس از کنار گذاشتن ویژگی‌های مورد نزول است، و مرحله دوم، تطبیق «معنای کلی» بر مصادیق نو پیدای خود در بستر زمان است، که از مرحله دوم به «جری و تطبیق» تعبیر شده است. و توضیح مطلب این که از دیدگاه آیت الله معرفت، جهت الغای خصوصیات و به دست آوردن معنای کلی مراحل ذیل ضروری است:

۱. به دست آوردن هدف آیه.
 ۲. الغای خصوصیات از قبیل زمان، مکان و افراد که در اصل تحقق هدف دخالت ندارند.
 ۳. اخذ قاعده کلی از آیه، به عبارتی استنباط معنای کلی از آیه شریفه.
 ۴. تطبیق معنای کلی بر مصادیق جدید.
- ملاحظه: این مرحله، همان «جری و تطبیق» است، که معنای کلی بر مصادیق نو پیدای خود «جری و تطبیق» می‌شود.
۵. آزمایش: یعنی معنای کلی اخذ شده، به گونه‌ای باشد، که سبب نزول آیه را (یعنی مورد خود آیه را) شامل شود، وگرنه الغای خصوصیات صحیح نبوده و تجرید آن اشتباهی رخ داده است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۴۰)

۳. دیدگاه مفسر معاصر، بهجت پور

ایشان می‌نویسد:

پس از آن که معلوم شد، که آیات قرآن قابلیت انطباق بر افراد و مصادیق جدید را دارند، ولی تطبیق آیات قرآن درگرو توجه به گونه‌های مختلف آیات است. که یکی از گونه‌های بیانی قرآن استفاده از واژه‌های عمومی و بیان قواعد عام است، به گونه‌ای که شامل تمامی افراد در همه زمان‌ها بشود. گونه دیگر از آیات درباره‌ی اقوام یا اشخاص معین نازل شده و در مورد آنان داوری کرده‌اند، و دسته سوم آیاتی هستند، که به بیان مثل‌ها و نمونه‌های طبیعی پرداخته است، و در روایات مُثَلِّل‌هایی برای آن‌ها بیان شده است (بهجت پور، ۱۳۹۱: ۱۳۴ - ۱۳۷)

ایشان در ادامه درباره‌ی «روش تطبیق این سه دسته از آیات» می‌نویسد:

آیات دسته اول از سه گونه بالا، در تطبیق بر مصادیق جدید راه دشواری ندارند؛ چراکه مفهوم آیات عام بوده و موارد تنزیلی و تطبیقی، نقش افراد یک مصداق کلی و عام را پیدا می‌کنند، که در هر زمان، شمول خطاب آیه، آن‌ها را فرا می‌گیرد. و درباره‌ی تطبیق آیات دسته دوم به عمومیت و شمولیت آیه نیاز است که استناد معرفت، برای «عمومیت آیه» نظریه «الغای خصوصیات از آیه» و «تنقیح مناط» را ارائه می‌کند، که در این روش تأویل، ابتدا مفهوم عامی از آیه انتزاع می‌شود، و سپس تطبیق آن معنای عام، بر مصادیق جدید صورت می‌پذیرد، و در تطبیق آیه دسته سوم، تأویل گر، با استفاده از رعایت مناسبت و ارتباط تنگاتنگ بین معنای ظاهری و باطنی، به اولویت یا حداقل تساوی مصداق ظاهری و باطنی دست می‌یابد، و در نتیجه به تأویل آیه از مَثَل به مُثَل می‌پردازد. درواقع «مؤول»، مصداق مذکور در آیه را تعمیم می‌دهد و این تعمیم، ناشی از کشف تساوی، بلکه برتری نقش مصداق باطنی در حکم است. همان گونه که از (لَا تُقْل لَّهُمَا أُفْ؛ سوره اسراء، آیه ۲۳) در مورد اجتناب از بی ادبی نسبت به پدر و مادر، جایز نبودن ضرب و شتم و امثال آن استفاده می‌شود (همان: ۱۳۸ تا ۱۴۲).

بررسی:

آیات تطبیقی قرآن را به سه دسته تقسیم نمودن، و روش تطبیق هر کدام را ارائه و بیان کردن، ابتکار جدید ایشان است، و روش تطبیقی منطقی و قانونمند را ارائه نموده است، ولی ملاحظه

دارید، که ایشان آیات دسته اول را در حیطه «جری و تطبیق» نمی‌داند، چون می‌گوید: آیات به گونه‌ی است، که شامل تمامی مصادیق خود، در همه زمان‌ها می‌شود، و تطبیق این‌گونه آیات، نقش مصداق یک مفهوم کلی و عام را دارد.

و از سویی قلم دیگری نیز تأکید دارند، که جری و تطبیق، در آیاتی که دارای تعابیر خاص است، کاربرد دارد، و در این‌گونه آیات، که دارای الفاظ عموم است، بکار نمی‌رود، می‌گوید: «تطبیقات در این‌گونه آیات، از نوع تطبیق کلی بر مصداق است». (سلیمی زارع، ۱۳۹۲: ۱۳۰) در پاسخ باید گفت:

اولاً: در روایات اهل بیت علیهم‌السلام درباره آیات عام نیز اصطلاح «جری» به کار رفته است، که در بحث ادله جری نمونه‌های آن ذکر شده، و از سویی علمای شیعه نیز واژه «جری» را در این‌گونه آیات بکار برده است. مانند: استرآبادی در تأویل الآیات الظاهره، در تشریح حدیث «أَنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، وَأَنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَكَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، وَأَنَّ الْآيَةَ جَارِيَةً فِي الْبَاقِينَ كَمَا جَرَتْ فِي الْمَاضِينَ» (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۰۳) می‌نویسد: «بیشتر این‌گونه روایات، که نقل شده، از باب مصداق است، که یا در آن تطبیق معنای کلی آیه، بر مصداق اکمل است، و یا از باب مثال برای مراد بیان است». (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۸) و یا مثل: «نعمان مغربی» نیز در کتاب شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم‌السلام در شرح روایت «جری» می‌نویسد: «و طبق این روایت، حکم، همه آنچه از سویی خداوند متعال نازل شده، جاری است، که مورد خطاب در آن، افرادی که در زمان پیامبر اسلام بودند قرار گرفته‌اند، ولی سپس آن دستورات الهی و حلال و حرام، بر افرادی که (در زمان آینده) آمده‌اند یا می‌آیند تا روز قیامت، جاری است». (ابن حیون، بی‌تا: ۱/۲۴۹ - ۲۵۰)

ثانیاً: به چه دلیل این بخش عظیم آیات، از محدوده قاعده «جری» خارج شود، اگر بدین دلیل که جریان آیات عام، در بستر زمان مورد اختلاف نبوده؟ باید بگوییم: اختلافی نبودن، دلیل نمی‌شود که این آیات عام را از محدوده جری خارج کنیم. اگر دلیلشان این است، که در این‌گونه آیات به خاطر عمومیت الفاظ توهم انحصاریت نیست! در پاسخ می‌گوییم: در

این گونه آیات نیز این توهم ابتدایی وجود دارد، که این خطابات عام منحصر در مخاطبین اولیه است. ولی باقاعده «جری» این توهم برطرف می‌شود؛ بدین معنا، که اگرچه این آیات عام، در مخاطبین اولیه نازل شده، ولی در آن منحصر نیست، بلکه در بستر زمان بر مصادیق نو پیدای خود جاری، و تطبیق می‌شود.

پس در این گونه آیات برای جری آیه از «روش کلی به جزئی» استفاده می‌شود. یعنی در قرآن آیاتی حاوی حکم کلی هست؛ که در زمان نزول به مصادیق یا مصادیقی تطبیق داشت؛ اما محدود و منحصر به آن نیست؛ بلکه به علت عمومیت آیه، بر مصادیق دیگر خود، در بستر زمان جاری می‌شود.

خلاصه و جمع‌بندی

با توجه به دیدگاه‌های ارائه شده، به طور کلی، باید گفت: اندیشمندان شیعه، قاعده «جری و تطبیق» را در آیاتی که دارای الفاظ عام، و یا دارای الفاظ خاص - مگر این که دلیل خاص آیه را منحصر کند - است، به کاررفته برده‌اند. و در صورتی، که آیه از الفاظ عموم برخوردار باشد، جری آن باقاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» نیز قابل توجیه است، که همانند علماء اهل سنت، نزد اندیشمندان شیعه نیز یک قاعده مسلمی است که آنان در موارد مختلف به آن تصریح نموده است.^۱ و نیز با توجه به مباحث، باید گفت: قاعده «جری و تطبیق» در دو حوزه معانی ظهری و بطنی، کاربرد دارد.

ملاحظه: پرسشی که مطرح می‌شود، این است که قاعده «جری و تطبیق» در تمام آیات قرآن جریان دارد؛ یا صرفاً در برخی آیات است؟ به طور اجمال باید گفت، چنین به نظر می‌رسد که «جری و تطبیق» فقط در برخی آیات کاربرد دارد؛ یعنی در آیاتی مطرح است که در آن عنصر زمان و مکان مطرح باشد اما آیاتی که در آن شبهه محدودیت در زمان و افراد خاص مطرح نیست، ابدی و دائمی هستند و نیازی به قاعده جری پیش نمی‌آید که بحث پیرامون این ادعا یک پژوهش جداگانه می‌طلبد. (مقاله‌ای تحت این موضوع با عنوان «قلمرو قاعده جری» در دست انجام است).

دیدگاه اهل سنت درباره «جری آیات» قرآن

آشکار است، که امت اسلام در همه اعصار، بر جاودانگی آموزه‌های قرآن کریم، اتفاق نظر داشته، و دارد؛ و قرآن کریم را کتاب هدایت همیشگی و همگانی می‌دانند، و بر این باورند، که آموزه‌های آن باید در همه دوره‌ها و زمان‌ها نقش هدایتی خویش را ایفا نماید، و به همین رو اندیشمندان اهل سنت، برای سرایت حکم آیه، از زمان نزول به موارد مشابه و هم نظیر، در هر زمان، دو راهکار را ارائه می‌کنند.^۱ عموم نص (۲) عموم معنایی یا قیاس و امثال آن؛ در ذیل توضیح این دو راهکار می‌شود.

۱. معتبر شمردن عمومیت الفاظ آیات

تمسک به قاعده مشهور «العبره به عموم اللفظ» که در توضیح این قاعده، باید چنین گفت: که بسیاری از آیات ابتدائاً و بدون سبب خاص نازل شده‌اند؛ این دسته از آیات، نسبت به تمام بشریت تا روز قیامت عمومیت و شمولیت دارند؛ اما بعضی از آیات به سببی خاص و پس از حادثه، رویداد یا سؤالی که در آن زمان پیش آمده نازل گشته، و در این دسته از آیات که درباره اشخاص، حوادث و رخدادهایی معین، در زمان و مکانی خاص نازل شده‌اند، در نظر بدوی توهم پیش می‌آید، که این دسته آیات مخصوص افراد و حوادث معین، زمان نزول است، و نسبت به دیگران شمولیت ندارد؛ اما امت اسلامی اعتقاد دارند، که در این دسته از آیات نیز هیچ آیه‌ای به سبب نزول محدود نمی‌شود، و همه آیات، از راه عموم لفظی یا معنوی، نسبت به دیگران مشابه عمومیت و شمولیت دارند، مگر این که دلیل خاصی، آیه را به سبب نزول محدود کند.

بنابراین جمهور اصولیان و قرآن‌پژوهان اهل سنت به راین باورند، که خصوص سبب، مانع عموم لفظ یا معنی نمی‌گردد؛ از همین رو می‌گویند: «القاعدة العامة عند المحققين و الأصوليين: أن خصوص السبب لا ينافي عموم اللفظ».^۲ آنان این قاعده را به جمهور علماء نسبت داده، و برخی این قاعده را به علماء بزرگ همچون؛ ابوحنیفه، شافعی، احمد و دیگر فقهاء و اصولیین نسبت می‌دهد. (مزینی، ۱۴۲۷: ۱/۱۳۳)

پس بنابراین در آیه یا آیاتی که خطاب در آن متوجه افراد خاصی است، به سبب این قاعده خطابه به دیگران هم نظیر مورد نزول (از بقیه انسان‌ها) تعمیم و سرایت می‌یابد، زیرا همه انسان‌ها مخاطبین قرآن به حساب می‌آید، یعنی در حقیقت جاودانگی و جامعیت قرآن است، که اعمال این قاعده را توجیه می‌کند.

سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن؛ درباره این قاعده می‌نویسد:

دانشمندان اصول فقه اختلاف نظر دارند که برای استنباط احکام شرعی از آیه قرآن، باید به عام بودن الفاظ آیه توجه کرد و یا این که خاص بودن سبب نزول معتبر است؟ از نظر ما عقیده اول صحیح‌تر است یعنی این که عموم الفاظ آیه را باید ملاک استنباط حکم قرارداد، زیرا می‌دانیم که آیات بسیاری از قرآن کریم درباره سبب و حادثه خاصی نازل شده است اما مفسران باتفاق نظر، حکم آن آیات را به غیر موارد سبب نزول نیز سرایت داده‌اند، مانند آیه ظهار که درباره‌ی سلمه بن صخر نازل شد و آیه لعان که در شان هلال بن امیه نازل شد و آیه ی حد قذف که درباره‌ی تهمت زندگان به عایشه نازل شد سپس در حق دیگران نیز توسعه داده شد (سیوطی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۱۰ - ۱۱۲؛ ر.ک: زرقانی، بی تا: ۱/ ۹۴ - ۹۵).

ابن تیمیه؛ نیز پس از ذکر اقوال در زمینه شأن نزول بعضی از آیات؛ می‌نویسد:

کسانی که گفتند (فلان آیه در مورد فلان شخص نازل شده). مقصود آنان که چنین تعبیری به کار می‌برند، این نیست که حکم آیه تنها مختص این افراد معین است و دیگران را شامل نمی‌شود؛ چراکه این حرف را هیچ مسلمانی و هیچ عاقلی در هیچ جا نمی‌گوید و مردم هر چند در اینکه لفظ عام نازل شده بر یک سبب خاص، دالّ بر اختصاص آن عام در آن سبب خاص باشد اختلاف کرده‌اند اما هیچ کس نگفته است که عمومات قرآن و سنت مختص به شخص معینی است، نهایت چیزی که می‌توان گفت آن است که آیه به نوع آن شخص اختصاص دارد و تمام موارد مشابه را شامل می‌شود؛ و تعمیم آن بر اساس لفظ نیست و آیه‌ای که دارای سبب نزول معینی است اگر مشتمل بر امر و نهی است، شامل آن شخص و غیر او که به منزله او هستند می‌شود

و اگر مشتمل بر خبر مدحی یا سرزنشی باشد، شامل آن شخص و غیر او که به منزله او هستند می‌گردد (ابن تیمیه، ۱۹۸۰: ۱۵/۱ - ۱۶).

ملاحظه دارید، ایشان به هیچ وجه، سبب خاص نزول را مخصص آیه نمی‌دانند؛ و عموماً آیات را در بستر زمان جاری می‌دانند، و آشکار است، آنچه مقصود از قاعده جری و تطبیق در آیاتی که به نحوی عمومیت آن ثابت شود؛ همان است که ابن تیمیه آن را بیان کرده و آن را پذیرفته است.

۲. تمسک به عمومیت معنایی، قیاس و غیر آن

تمسک به «عموم معنایی» درجایی است، که الفاظ و تعبیر آیات قرآن خاص باشد، در این صورت نیز، آیات قرآن، از راه «عموم معنایی یا قیاس و امثال آن» بر موارد مشابه خود در بستر زمان جاری است؛ چون جاودانگی قرآن، از مسلمات امت اسلام است. و از این رو، لازم است، این موضوع «مورد نزاع» را، مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

در این زمینه باید گفت: اندیشمندان اهل سنت، در این صورت نیز بر این باورند، که حکم آیه در بستر زمان، به موارد مشابه و هم نظیر خود سرایت می‌دهند؛ یعنی باوجودی کهشان نزول آیه یا گروهی از آیات ناظر به مورد خاصی باشد، و آیه نیز از الفاظ عموم خالی است، ولی بازهم محدود و مقید به همان مورد نمی‌شود؛ به این تفاوت که در صورت اول، نفس نص موجب این شمول است؛ و حکم را در بستر زمان، به مصادیق دیگر سرایت می‌دهد. اما در این صورت، (یعنی لفظ آیه خاص باشد) نص شامل دیگران نمی‌شود، اما به کمک قیاس و امثال آن، حکم آیه به موارد مشابه سرایت می‌یابد؛ مگر این که دلیل یا قرینه خاصی، بر انحصار آیه دلالت کند.

شاطبی دانشمند بزرگ اهل سنت، اعتقاد دارد، در صورتی که الفاظ و تعبیر آیات قرآن خاص باشد، نیز می‌توان با تمسک به «عموم معنایی»، حکم را از مورد نزول به دیگر موارد هم نظیر در بستر زمان، جریان و سرایت داد. ایشان در این زمینه می‌نویسد:

کل دلیل شرعی ممکن اخذه کلیاً و سواء علینا اكان كلياً أم جزئياً ألا ما خصه الدليل كقوله تعالى: «خالصه من دون المؤمنين» (احزاب: ۵۰). و اشباه ذلك و الدليل على ذلك إن المسند إما ان يكون كلياً او جزئياً فان كان كلياً فهو المطلوب و ان كان جزئياً فبحسب النازله لا بحسب التشريع فى اصل (شاطبى، ۱۳۸۰: ۴۲/۳)

يعنى هر دليل شرعى كلى است؛ درحالى كه در نفس امر آن دليل و (لفظ) كلى باشد و يا جزئى باشد، مگر اين كه دليل خاصى بر انحصار و جزئيت او قائم باشد مثل قول خداوند «خالصه من دون المؤمنين» و نظاير آن؛ دليل بر اين ادعا اين است كه ادله شرعيه از دو حالت بيرون نيست يا كلى است يا جزئى است، در صورت كلى بودن مطلوب حاصل است و اما در صورت جزئى بودن آن، به منزله كلى است، نه اينكه اصالتاً در تشريع كلى بوده.

ايشان در ادامه براى آن صورت كه الفاظ و ادله خاص و جزئى باشد ولى به منزله كلى است يعنى عموم معنوى است، ادله مختلفى را ذكر مى كند.

دليل اول، عموم التشريع: يعنى اگرچه در آيه الفاظ محدود ذكر شده، ولى به خاطر عموم تشريع بايد به همه افراد عموميت داشته باشد.

دليل دوم: اصل مشروعيّت قياس است، و براى قياس اگر معناى متصور است فقط اين است، كه صيغه خاص را معنأً به صيغه عام تبديل مى كند.

دليل سوم: خود پيامبر اسلام ﷺ با قول و فعل خود اين را بيان نمود، كه بايد به عموم اخذ شود، اگرچه لفظ خاص باشد، مثل روايت از پيامبر ﷺ كه فرمود: حكمى على الواحد حكمى على الجماعة». (همان: ۴۳)

ايشان در جاى ديگر مى نويسد: «أن الناظر قد يأخذ من معنى الآية معنى من باب اعتبار، فيجريه فيما لم تنزل فيه، لأنه يُجامعه معه فى القصد أو يُقاربه» (همان: ۲۵۶) يعنى خواننده (قرآن) گاهى از مدلول آيه، معنائى را اخذ کرده و آن را در موردى كه آيه براى آنان نازل نشده است جارى مى سازد، چراكه اين مورد با نزول آيه در هدف مشترك يا نزديك به هم مى باشند.

پس مى توان نتيجه گرفت، كه از ديدگاه شاطبى الفاظ خاص نيز به منزله عموم است و در

افراد و حادثه خاص محدود نمی‌شود، بلکه عموم معنوی است، و به همه افراد و مصادیق خود در بستر زمان و مکان سرایت می‌یابد، مگر این‌که دلیل خاصی اقتضا کند، که الفاظ خاص به همان مورد خاص محدود شود.

و شارح کتاب مفید المستفید (لمحمد بن عبدالوهاب)، در باره‌ای عموم معنایی می‌نویسد: با دو دلیل آیه عمومیت پیدا می‌کند. که یکی از آن دو دلیل، «علت حکم» است، یعنی اگر در صورتی که الفاظ آیه، عام نباشد، و خاص باشد اما علت ذکر شده باشد، باز هم، به جهت علیت حکم، آیه عمومیت دارد، زیرا حکم دایر مدار علیت است (التمیمی النجدی، بی‌تا: ۳۹). در ادامه می‌نویسد: «لا فرق بین امه متأخره و امه متقدمه» بین امت گذشته و امت آینده هیچ فرقی وجود ندارد. از فخر رازی نقل می‌کند، که وی در تفسیر می‌نویسد: «ان جمیع ما خاطب الله تعالی بنی اسرائیل تنبیه للعرب» در قرآن تمام خطاب‌هایی که به بنی اسرائیل شد، هشدار (مسلمانان) عرب است. (همان) مراد از «سل بنی اسرائیل» این است که از آن افرادی که در زمان نزول موجود بودند، سؤال کند که گذشتگان آنان، آیات الهی را تکذیب کردند و مستوجب عذاب الهی شده‌اند، و این هشدار به حاضرین است، که اگر آنان نیز مثل گذشتگان انکار کنند، دچار عذاب الهی خواهد شد.

وی در جای می‌نویسد: «آیه نسبت به شخص مورد نزول و شخصی که در عمل مثل او است، هیچ فرقی ندارد، زیرا مراد انجام کار است، نه شخص (زید)، چون شریعت اسلام شمولیت دارد و هرگز به افراد، محدود و خاص نمی‌شود، در صورتی که شریعت عمومیت و شمولیت داشته باشد، حکم نیز بر «فعل، قول و اعتقاد افراد»، ناظر است، پس سبب و علت «فعل» است، هر کس آن کار (گفتار و رفتار و اعتقاد) داشته باشد، داخل در آیه می‌شود، و آیه نسبت به او جریان دارد.» (همان)

ایشان در ادامه می‌نویسد:

در مورد آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ». (بقره: ۱۵۹)

کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می‌کند.

از ابن عباس روایت شده، آیه درباره «علماء یهود» نازل شد، که علم را کتمان می‌کردند، در این صورت اگر به‌خصوص سبب اعتنا شود، و بگوییم در صورتی که از امت محمد ﷺ کسی کتمان علم کند، با آیه مذکور نمی‌توان استدلال نمود، چون در مورد یهود نازل شده، برخی دیگر آیات درباره مشرکین نازل شده و برخی آیات درباره منافقین نازل شده، در صورتی که با آیه شریفه نسبت به مسلمان که شبیه او عمل مرتکب شده، استدلال صحیح نیست، از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند، زیرا (آیات بیشتر) در مورد گروهی خاص نازل شده. (همان: ۵۲)

ملاحظه: با توجه به مثال‌ها، و علت‌هایی که ذکر می‌کند، می‌توان گفت: باور ایشان، این است، که در آیات خاص نیز به سبب علت و قیاس، حکم آیه در بستر زمان، جاری است. و اندیشمند دیگر اهل سنت، «خالد بن عثمان السبت» در کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، درباره قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» می‌نویسد:

این قاعده مزبور، قاعده درست و صحیح است، اما الفاظ آن دقیق نیست، و الفاظ دقیق آن است، که بگوییم: «العبرة بعموم اللفظ والمعنی لا بخصوص السبب» ... زیرا در موارد متعدد، این قاعده را بکار می‌بریم، در حالی که لفظ عام نیست، بلکه خاص است، از این رو، فرقی ندارد، چه لفظ عام باشد، یا خاص، قاعده مزبور در آن جاری است، چون به حکم و معنا اعتنا می‌شود. (السبت، ۱۴۲۰: ۱ - ۲)

شیخ ناصر اسعدی، در کتاب القواعد الحسان لتفسیر القرآن، در قاعده بیست و یکم به قاعده «العبرة بعموم الألفاظ لا بخصوص الأسباب» پرداخته و آن قاعده را با اهمیت خوانده، و در توضیح آن می‌نویسد: «... قرآن برای اولین و آخرین این امت نازل شده است، و در حکم آیه به معنا نگاه می‌شود، که نسبت به چه کسانی حکم آیه، شمولیت دارد». (اسعدی، ۱۴۲۰: ۱۱/۱ - ۱۲)

اندیشمند قرآنی اهل سنت، «محمد سعید رمضان، البوطی» در کتاب «من روائع القرآن» می‌گوید:

(در صورتی که آیات قرآن منحصر در زمان نزول بدانیم)، در این صورت، آیات قرآن، تهی از معنا می‌ماند، و برای قاری این آیه مرده شمرده می‌شود، زیرا آیات از مردگانی خبر می‌دهند، که در زمان گذشته زیستند، اما... (حقیقت این است) آیه برای (هدایت) تمامی انسان‌ها صلاحیت دارد، و در هر زمانی (بر مصادیق خود) تطبیق می‌شود (البوطی، ۱۴۲۰: ۲۲۱-۲۲۲).

و در جای می‌نویسد:

قرآن کریم، با وجودی که در بعضی از آیات به سببی خاص و پس از حادثه، رویداد یا سؤالی که در آن زمان پیش آمده نازل گشته، ولی هرگز احکام و بیانات خود را، به آن حوادث، مشکلات منحصر نکرده، و هیچ اسمی‌ای اسماء آن افراد نبرده است، تا که این قرآن با اسلوب و موضوعات خود، یک کتاب برای (هدایت) انسان باقی بماند، و احکام را برای مشکلات، تمامی بشریت جعل نموده است (همان).

و اندیشمند دیگر اهل سنت، صاحب کتاب شبهات حول القرآن کریم؛ نیز بر تطبیق آیات قرآن کریم بر افراد مشابه تا روز قیامت تأکید دارد. (عماره، بی تا: ۷۲)

از این رو، علماء اهل سنت، قاعده‌ی را تأسیس نمودند، به نام «الخطاب الواحد من الأمه یعم غیره، إلا لدلیل یخصه به» یعنی خطاب به یک نفر از این امت، نسبت به دیگران نیز شامل می‌شود، مگر این که دلیل و قرینه، آن را منحصر سازد». (السبت، ۱۴۲۶: ۲۱) ملاحظه دارید، این قاعده در آیاتی که دارای الفاظ خاص است، مثل قاعده «جری و تطبیق» کاربرد دارد.

و همچنین برخی مفسرین اهل سنت، آیات قرآنی را «جری و تطبیق» کرده، و بدون این که به این قاعده تصریح نموده باشد، از جمله قرطبی (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱/۲۷۲) ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۱۷۴) فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۰۵: ۱۳/۷۶) زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۷۹۵) در تفاسیر خود، به عموم معنایی و یا الغای خصوصیات و تنقیح مناط توجه کرده، و بدین رو، آیه

را به مورد نزول محدود نکرده، بلکه حکم آیه را، بر موارد مشابه در بستر زمان، جری و تطبیق نموده‌اند.

پس با توجه به مباحث گذشته، باید گفت: در صورتی که آیه از الفاظ خاص برخوردار باشد، نیز مثل صورت قبلی که «اعتبار به عموم لفظ» است، آیات قرآن، در بستر زمان، بر مصادیق مشابه خود جاری و ساری است.

نتیجه

از دیدگاه‌های، اندیشمندان اهل سنت بدین نتیجه رسیدیم، که بسیاری از آیات قرآن عام، و بدون سبب نزول خاص نازل شده، این گونه آیات نسبت به همه افراد بشر، تا روز قیامت شمولیت دارند، و در مخاطب اولیه منحصر نمی‌مانند. و اما آن دسته آیاتی که آیه در نظر بدوی، به سبب نزول خاص، و یا به خاطر الفاظ و نوع خطاب، بکار رفته، مخصوص افراد و حوادث معین شده، این گونه آیات نیز، به سبب قرینه، یا عموم لفظی، یا عموم معنوی، یا کشف علت، یا قیاس و امثال آن، و یا به سبب قاعده «الخطاب الواحد من الأمة یعم غیره، إلا لدلیل یخصه به» در زمان نزول حصر نشده، بلکه مفاد و حکم آیه به مصادیق مشابه نو پیدا، در بستر زمان شمولیت و جریان دارد؛ و این مطلب، همان مفاد «جری» است، که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده است.

خلاصه این که با توجه به روایات و دیدگاه اندیشمندان اهل سنت، می‌توان گفت؛ اهل سنت در باور، به «جریان آیات در بستر زمان»، با شیعه هم عقیده‌اند، جز این که آنان اصطلاح «جری» به کار نمی‌برند. و از سویی آشکار است، با همین قاعده «جری»، جاودانگی قرآن توجیه پذیر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. (من باب نمونه به کتب ذیل رجوع کنید: التبیان، شیخ الطوسی، ج ۹ ص ۵۸۵ و تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۹ ص ۴۵۴ و بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۳ ص ۱۲۲ و مسالک الأفهام، الشہید الثانی ج ۱۰ ص ۲۱۱ و جواهر الکلام، الشیخ الجواهری، ج ۳۰ ص ۲۹ و جامع المقاصد، المحقق الکرکی، ج ۲ ص ۱۹۳. و مختلف الشیعة، العلامة الحلی ج ۳ ص ۲۰ و غنائم الأيام، المیرزا القمی ج ۱ ص ۳۰۶. والحدائق الناضرة، المحقق البحرانی، ج ۱۳ ص ۳۳۳ و مجمع الفائدة، المحقق الأردبیلی، ج ۴ ص ۵۵. و علوم القرآن، محمد باقر الحکیم، ص ۴۲)
۲. (اندیشمندان و مفسرین اهل سنت در کتب خود، به این قاعده تصریح نموده‌اند؛ از باب نمونه: التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنہج، ج ۳۰، ص: ۳۹۷. و تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۲، ص: ۴۵۰. و مفاتیح الغیب، ج ۷، ص: ۱۳۴ و البحر المحیط فی التفسیر، ج ۲، ص: ۵۴ و روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص: ۲۹۱ و التفسیر الواضح، ج ۲، ص: ۲۱ و التحریر و التنویر، ج ۱، ص: ۴۴-۴۵. و اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، ص ۱۰۹ و الجدول فی إعراب القرآن، ج ۳۰، ص ۴۰۳. و بیان المعانی، ج ۲، ص ۸۲ و القواعد الحسان لتفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱-۱۲).

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، قم، انتشارات فاطمة الزهراء، ۱۳۸۰ ش.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
- ابن تیمیة الحرائی، تقی الدین، مقدمة فی أصول التفسیر، لبنان، بیروت، دار مکتبة الحیة، ۱۴۹۰ هـ / ۱۹۸۰ م.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق و مصحح: میر دامادی، جمال الدین، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
- استرآبادی، سید شرف الدین، تأویل الآیات الظاهرة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، جامعہ مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- بهجت پور، عبدالکریم، تفسیر فریقین (تاریخ، مبانی، اصول، منابع)، قم، آثار نفیس، ۱۳۹۱ ش.
- البوطی، محمد سعید رمضان، من روائع القرآن - تأملات علمیة وأدبیة فی کتاب الله عزوجل، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م.
- التمیمی النجدی، محمد بن عبدالوهاب، مفید المستفید فی کفر التارک التوحید، شارح: احمد بن عمر الحازمی، الرياض، جامعة الإمام محمد بن سعود، بی‌تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار احیاء تراث العربی، سال ۱۳۲۳.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۱)، قم، جامعہ المصطفی العالمیة، ۱۳۸۷.

- زمخشری، محمود، **الكشاف عن حقایق غوامض التنزیل**، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- السبت، خالد بن عثمان، **اقتضاء الصراط المستقیم**، نا: دار ابن القيم، ۱۴۲۰ ق.
- _____، **مختصر فی قواعد التفسیر**، نا: دار ابن القيم، ۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۵ م.
- السعدی، عبدالرحمن بن ناصر، **القواعد الحسان لتفسیر القرآن**، الرياض، نا: مكتبة الرشد، ۱۴۲۰ ق - ۱۹۹۹ م.
- سلمی زارع، مصطفی، جایگاه روایات جری و تطبیق در فرایند تفسیر، **مجله پژوهش های قرآنی**، شماره ۷۳، بهار ۱۳۹۲.
- سیوطی، جلال الدین، **الإتقان فی علوم القرآن**، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۹۰ م.
- _____، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۶۵ ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، **الموافقات فی اصول الشریعه**، دارالاحیاء التراث العربی ۱۳۸۰ ش.
- شاکر، محمدکاظم، **روش های تأویل قرآن**، قم، بوستان کتاب (انتشارات تبلیغات اسلامی) ۱۳۸۱.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، **معانی الأخبار**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
- صفار قمی، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ**، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- _____، **قرآن در اسلام**، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
- طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- عمار، محمد، **کتاب شبهات حول القرآن کریم**، السعودیه، وزارة الأوقاف - المجلس الأعلى للشئون الإسلامیه، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، **التفسیر العیاشی**، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
- فخر الرازی، محمد بن عمر، **التفسیر الکبیر المسمی بمفاتیح الغیب**، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
- قرشی، علی اکبر، **تفسیر أحسن الحدیث**، تهران، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۱ ش.

- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الأصول کافی، قم، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۸۸ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳م.
- مزینی، خالد بن سلیمان، المحرر فی أسباب نزول القرآن من خلال الكتب التسعة دراسة الأسباب رواية دراية، سعودی عربی، دار ابن الجوزی، الدمام، ۱۴۲۷هـ - ۲۰۰۶م.
- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۰۰ش.
- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، قم، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۹۰ش.
- نورایی، محسن، بررسی قاعده جری و تطبیق، مجله آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۴، سال ۱۳۹۰.